

گردهمائی مشترک

مدیران کل و معاونان پرورشی ادارات کل آموزش و پرورش سراسر کشور

قطعنامه اولین گردهمائی مشترک مدیران کل و معاونین پرورشی ادارات کل آموزش و پرورش استانهای سراسر کشور

۲۶ لغایت ۲۸ فروردین ماه ۶۵

■ مقدمه: بسم الله الرحمن الرحيم

حال که امیرالایم جهانخوار با تمام قوا به جنگ با حق قد علم کرده و حال که همه کفر به جنگ با همه ایمان برخاسته است ما مدیران کل آموزش و پرورش و معاونان پرورشی ضمن اعلام ادامه وفاداری به بیعتمان با امام امت و تبعیت از رهنمودهای امید امت و امام آیت الله العظمی منتظری موارد ذیل را مورد تأکید قرار می دهیم.

۱- به طوری که امام عزیز بارها تأکید فرموده اند: تا سقوط صدام و حزب صهیونیستی بعث عراق جنگ درراس همه امور کشور قرار دارد و آموزش و پرورش که قشر عظیمی از نیروهای جوان و مؤمن به انقلاب مقدس اسلامی را زیر پوشش خود دارد. تمامی تلاش خود را در این جهت بکار خواهد گرفت و

درلیک به ندای امام امت با جان و دل آماده جانفشانی در راه اعتلاء اسلام و نابودی کفر و استکبار جهانی و فرزند نامشروع آن صدام و حزب ملحد عقلفی بعث هستیم.

۲- حمله ددمنشانه آمریکای جهانخواره به کشور اسلامی لیبی نشانه ای دیگر از خوی قلد رمنشی و ضد انسانی نظام استکبار جهانی و حاکی از تلاش آنها در محو هرگونه مقاومت و حق خواهی بویژه در جوامع اسلامی است. ما ضمن اعلام پشتیبانی کامل از برادران و خواهران مظلوم و مسلمان لیبیانی اعلام می داریم که تنها راه مقابله با این خونخوار اتحاد کامل کشورهای اسلامی و طسرد عوامل حکومتی سرسپرده به ابر قدرتهای جنایتکار در این کشورها می باشد.

۳- پیام امام به مسئولین در مورد فراهم کردن امکانات تحصیلی و فرهنگی برای فرزندان شهداء، یکبار دیگر روشن بینی عمیق رهبری معظم انقلاب را نشان داد. ما ضمن اعلام آمادگی برای هرگونه تلاش در راه بهبود و ارتقاء وضع پرورشی و آموزشی فرزندان شهدا - مفقودین - اسراء - جانبازان -

ندای امام بزرگوار را با جان و دل لبیک می گوئیم.

۴- با عنایت به لزوم ارتباط مستقیم بین جریان امور تربیتی و دانش آموزان خواستار تعیین ساعتی در متن برنامه تحصیلی دانش آموزان بعنوان ساعت فعالیت های پرورشی می باشیم.

۵- ضمن تأیید مشارکت مردم در امور آموزش و پرورش و حل مشکلات مالی آموزشگاهها، اعمال مدیریت و نظارت و برنامه ریزی همه جانبه وزارت آموزش و پرورش در آموزشگاههای غیرانتفاعی را ضروری می دانیم و در غیر این صورت بروز نزلزل در روند عمومی آموزش و پرورش کشور را پیش بینی می کنیم. و نسبت به عواقب نامطلوب آن برای انقلاب اسلامی هشدار می دهیم.

۶- تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش به گونه ای که جوابگوی نیازهای جامعه انقلابی باشد قویاً مورد تأکید اعضاء این گردهمائی است و ضمن درخواست تلاش سریعتر و جدی تر در امر تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش از طرف مسئولین متذکر می شویم که تقدم بخشیدن به امر تربیت نسبت به تعلیم از مهم ترین ویژگیهای است که نظام آتی آموزش و پرورش باید داشته باشد.

۷- هر چند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحول ارزنده ای در برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بوجود آمده است. و لکن بررسی های بعمل آمده نشان می دهد که هنوز هم برخی از برنامه های سیمای جمهوری اسلامی با اهداف تربیتی اسلامی سازگار نیست. بنابراین ضروری است تا دست اندرکاران محترم آن رسانه گروهی حساس نسبت به اصلاح برنامه های آن کوشا بوده ضمناً آموزش و پرورش

تربیت

● طریقه اشتراک ماهنامه تربیت

تمامی علاقمندان به ماهنامه تربیت جهت اشتراک سالیانه، می توانند حق اشتراک خود را به حساب «۹۰۰۳۰ بانک ملی، شعبه کریمخان زند تهران» واریز کرده و اصل فیش بانکی را به همراه تکمیل شده فتوکپی فرم زیر به نشانی «تهران - میدان بهارستان - خیابان اکباتان - ساختمان شماره یک آموزش و پرورش قسمت توزیع ماهنامه» ارسال نمایند.

حق اشتراک سالیانه (دوازده شماره درسال) ۶۰۰ ریال می باشد.

«فرم اشتراک ماهنامه تربیت»

نام و نام خانوادگی:

شغل:

نشانی دقیق پستی: استان:

شهرستان:

خیابان:

کوچه:

پلاک:

تلفن:

ذیربط نیز انتظار همکاری و تلاش صادقانه را در این جهت داریم.

۱۱ - با توجه به نقش ورزش سالم در تربیت نسل جوان تأکید می گردد در کلیه ارگانهای ذیربط در گسترش و سالم سازی مراکز و محیط های ورزشی تلاش جدی مبذول داشته، تا زمینه تقویت ورزش های رزمی حماسی را که برای امت حزب الله و بویژه برادران و خواهران دانش آموز عزیز ضروری است، فراهم آید.

۱۲ - اعضاء گردهمائی ضمن تأکید بر هماهنگی کلیه عوامل تربیتی داخل و خارج از مدرسه تقویت بیشتر ستادهای تربیتی در مدارس و نیز تلاش جدی تر انجمن اولیاء و مربیان در آموزش خانواده ها در رابطه با مسائل تربیتی توجه بیشتر به هسته های مشاوره تربیتی بویژه با الهام از اصول تربیتی اسلام را توصیه کرده و همچنین از مقامات قضائی انتظار همکاری بیشتر با آموزش و پرورش در برخورد اصولی با معضلات تربیتی و روحی دانش آموزان را داریم.

۱۳ - با توجه به حیاتی بودن نظام آموزش و پرورش بویژه در جامعه اسلامی ما، رفع تبعیض در امکانات و بودجه این نهاد از ضروریاتی است که باید مورد توجه مسئولین برنامه ریزی کشور باشد، ضمن تأکید بر این اهمیت خواهان اتخاذ تصمیمات جدی برای رفع این تبعیض و گسترش امکانات مالی با توجه به گستردگی حوزه فعالیت وزارت آموزش و پرورش هستیم.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی

خمینی را نگهدار

آمادگی خود را تا حد امکان در جهت همکاری با مسئولین آن سازمان به منظور تحقق این هدف اعلام می دارد.

۸ - یکی از ضروریات تحقق انقلاب فرهنگی تغییر و اصلاح الگوهای مصرف در جامعه می باشد و از طرفی تولید و ترویج کالاها و مصرفی و پوششهای ناسازگار با شئون اسلامی باعث ضایعات تربیتی در بین دانش آموزان کشور می گردد، بنابراین از وزارت بازرگانی و وزارت صنایع و دیگر مراکز تهیه و تولید و توزیع خواستاریم تا ضمن نظارت بر تولید داخلی در چهارچوب ضوابط اسلامی از ورود کالاهای مصرفی مغایر با اهداف تربیتی اسلام ممانعت بعمل آورند.

۹ - تعلیم و تربیت از اموری است که هماهنگی در آن بسیار ضروری و ناهماهنگی آن می تواند تاثیر تلاش های دست اندرکاران را به حداقل میزان ممکن برساند. لذا اعضاء این گردهمائی اعلام می دارند که هماهنگی و همکاری کلیه ارگانهایی که فعالیتهای تربیتی و فرهنگی دارند به منظور استفاده بیشتر و بهتر از برنامه های مادی و انسانی ضروری است و آمادگی خود را در جهت تحقق این هماهنگی به نهادهای فرهنگی - تربیتی اعلام می کنیم.

۱۰ - انجام برنامه های تربیتی نیازمند امکانات همه جانبه ای می باشد که از اهم آنها در اختیار داشتن فضای مناسب جهت برنامه ریزی های پرورشی می باشد. لذا ضروری است کلیه مکانها و فضاهای موجود در کشور که به منظور تحقق اهداف آموزشی و پرورشی ساخته شده و در اختیار نهادهای و ارگانهای دیگر قرار گرفته، با توجه به اهمیت فعالیتهای پرورشی و آموزشی در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد و از کلیه مسئولین

۱ - ناحیه یک تبریز (ای خمینی
ای رهبر ایران) مقام اول
۲ - از شهرستان بناب (بابای من
شهیده) مقام دوم

۳ - از شهرستان مرند (جاویدان
قرآن - مکتب اسلام و رئیس جمهور)
مقام سوم

کارشناسی هنرهای نمایشی و سرود

■ استان سمنان

اولین مرحله جشنواره تئاتر و سرود
استان سمنان از تاریخ ۶۴/۱۱/۱۹
لغایت ۶۴/۱۱/۲۱ در دو مکان سالن
دبیرستان دهخدا و سالن نمایش مدرسه
راهنمایی امام خمینی، با شرکت
گروه‌های منتخب شهرستانها و مناطق
تابعه اجرا شد. برگزیدگان تئاتر به
ترتیب مقاطع تحصیلی عبارتند از:

گروه نمایش، متوسطه شاهرود
مقام نخست

گروه نمایش، راهنمایی شاهرود
مقام نخست

گروه نمایش، ابتدایی مهدی شهر
مقام نخست

برگزیدگان سرود به ترتیب از
مقاطع

ابتدائی، شاهرود مقام اول

راهنمایی، سمنان مقام دوم

متوسطه، سمنان مقام سوم

■ استان زنجان

واحد هنری امور تربیتی استان
زنجان به منظور گرامی‌داشت دهه
مبارکه فجر ضمن انجام فعالیتهای

فرهنگی و هنری و با توجه به
دستورالعمل وزارت متبوع اقدام به
برگزاری جشنواره تئاتر و سرود نمود.
که اهم فعالیت هنری جشنواره
در بخش تئاتر به شرح زیر بود.

در این جشنواره هشت گروه
نمایشی از هشت شهرستان شرکت
کرده بودند که اسامی آنها عبارتند از:

۱ - قزوین نمایشنامه خارهای
رنگین نویسنده نادر میرزایی کارگردان
نادر میرزایی

۲ - زنجان، نمایشنامه خفتگان،
نویسنده اسماعیل نوری، کارگردان
اسماعیل نوری

۳ - خدابنده، نمایشنامه کویر،
نویسنده شهاب، کارگردان کمال
کرمی

۴ - ابهر، نمایشنامه
دست‌نشان‌گان شیطان، نویسنده امور
تربیتی ابهر، کارگردان احمد دهقانیان

۵ - سلطانیه، نمایشنامه راهیان
شهادت، نویسنده امور تربیتی سلطانیه
کارگردان محمدانصاری

۶ - تاکستان نمایشنامه طلوع
دهکده، نویسنده اسماعیل سلطانیان،
کارگردان عین‌الله طاهرخانی

۷ - طارم علیا، نمایشنامه صدام
دردام، نویسنده دوستعلی عمارلو،
کارگردان عیوضعلی رضائی

۸ - ماه نشان، نمایشنامه عبدالله

عفیف، نویسنده سپاه تهران،
کارگردان محمود نوری.

که از این میان خارهای رنگین و
خفتگان موفق به اخذ دیپلم بعنوان
بهترین متن و خارهای رنگین،
خفتگان، طلوع دهکده، کویر بعنوان
بهترین کارگردانی، گردیدند. و
بازیگران نمونه عبارت بودند از:

۱ - بازیگر خردسال جشنواره

کوروش طاهرخانی از تاکستان

۲ - بازیگر بزرگسال جشنواره

شاهین کوهدره از تاکستان

۳ - سیامک افسایی از قزوین

۴ - محمد رشیدی از زنجان

۵ - احمد دهقانیان از ابهر

۶ - رسول قربانی از سلطانیه

۷ - محمود نوری از ماه نشان

۸ - دوستعلی عمارلو از طارم علیا

۹ - غلامعلی افشاری از خدابنده

در پایان به کلیه گروه‌های شرکت

کننده لوح یادبود تقدیم گردید.

در قسمت سرود

۱ - زنجان با سرود (۱۲) بهمین و

آزادی) مقام اول

۲ - قزوین با سرود (امام آمد)

مقام دوم

۳ - ماه‌نشان با سرود (اسلام

پیرون) مقام سوم

را کسب کردند.

انگیزه‌های حسادت در انسانهای معمولی بسیار زیاد است بطوریکه وقتی یکی که از آدم جلو میافتد انسان ناراحت میشود، ولی دو حالت دارد؟ یک وقت اثر بر رویش دارد، مینشیند بگر میکند، خودش را آرام میکند، و دیگری چیزی را اظهار نمیکند اگر چه دلش ناراحت است. اما گاهی نه؛ نمیتواند راحت بنشیند میرود در یک مجلس و عیبهای او را که کسی نمیداند و ممکن است داشته باشد برملاً میکند. و این زیاد است، و این زان صفاتی است که خیلی از مردم به آن مبتلا هستند، و خیلی هم ظریف و دقیق است که خیلی ها ناخودآگاه بینکار را میکنند و تازه برای خودشان هم توجیه میکنند، اگر یک وقتی به ایشان اعتراض بکنی که آقا چرا غیبت مردم را میکنی، میگوید آقا من مسئولیت شرعی دارم! (مثلاً اولیافت این مقام را ندارد و من باید بگویم، ولی اگر واقعاً یک روانکاوی صورت بگیرد که آیا شما واقعاً دلت برای مردم سوخته، برای اسلام سوخته و... که این حرف را میزنی شاید اصلاً خودش بدتر از اوست اگر این پست را به او میدادند دیگر دلش نمیسوخت در حالیکه در مدیریت خودش ضعیف تر از اوست ولی اگر این پست را به خودش میدادند دیگر هیچ غصه ای نمیخورد دیگر میگفت مدیریت ضعف است و نه میگفت تدبیر کم است و نه... اینها خیلی دقیق است و یک انسان متدین و متعهد باید خودش را کند و علتهای گناه را خوب بشناسد و ببیند حرفی را که میزند مبادا ناشی از

انگیزه‌های نادرست باشد. فرد نباید توجیه گرا باشد.

هفتم: شوخی، وقت گذرانی و مجلس آرائی، و در اینجا هیچک از علل قبل مطرح نیست بعضی ها را میبینید که دلقلق مجلسند، باید بنشینند یک چیزهایی بگویند که دیگران بخندند فقط مجلس را گرم کنند، نه با کسی دعوایی دارند نه با کسی عقده ای دارند نه پست و مقام میخواهند، هیچیک از این حرفها نیست فقط وقت گذرانی، خندیدن، حرفهای بیهوده زدن که مجلسی گرم بشود و عده ای بخندند و وقتی بگذر که اینهم انگیزه دیگری برای غیبت است.

هشتم: مسخره و استهزا کردن، مرحوم فیض میفرماید که، گاهی در مجلس دیده اید که بعضی از برادرها میخواهند دیگری را مسخره کنند یکی از عیبهای او را که خنده آور است. و اما بن سه جهتی که در رابطه با خواص بود (که روی هم یازده مورد میشود) میفرمایند که:

نهم: آن موردیست که فردی از منکرات و گناهان دیگران اظهار تعجب می کند میفرماید که عده ای هستند که واقعاً در مقام انتقامجویی از دیگران نیستند و اینها وقتی که غیبت میکنند بصورت اظهار تعجب از منکرات که خدایا دنیا خیلی بد شده، آدم تعجب میکند از این مردم که گرفتار چنین اعمالی شده اند، فسق و فجور میکنند و... ظاهراً اظهار تعجب است، نه اینکه ناراحت هم نباشد واقعاً ناراحت است ولی مرحوم فیض میفرماید که حالا که واقعیت دارد اینکه شما ناراحت شدید از اینکه گناهی واقع شده و منکری واقع شده

چرا صریحاً شما اسم از فرد میاورید، مثلاً گفتن اینکه «تعجب میکنم که فلانی نماز میخواند، مشروب میخورد و...» چون گفتن یک عمل که مخفی صورت گرفته حرام است، چون فرض ما اینست که در غیبت باید آنچه را که من ذکر میکنم تجاهر به آن نباشد، آنکسی که علنی گناه میکند، آن غیبت نیست، اگر مثلاً یک کسی نماز نمیخواند ولی نمیخواهد که مردم بفهمند و اگر ما بگوئیم فلانی نماز نمیخواند، ناراحت میشود. این عمل ما زشت تر است و خودش گناه است و باعث میشود که پرده ها دریده شود. برای موعظه و برحذر داشتن از گناه میشود بطور کلی (کلی ای که هیچ قرینه ای نداشته باشد) در مجلس ذکر کرد، گاهی اوقات آنقدر مشخصات و قرینه هست که معلوم میشود که همان کاشی شماره ۱۲ است! معلوم میشود که کیست!! کلیات را باید ذکر کرد مثل موعظه های کلی که قرآن دارد و احادیث دارند. یا موعظه هایی که بالای منبرها میشود.

دهم: دوم از اسباب غیبت در خواص اینست که اظهار دلسوزی می کنند. آدم واقعاً دلش میسوزد که با توجه به این همه بهائی که داده ایم و زحمتهائی که کشیده ایم و خونهای که داده ایم. حالا ببینید که یک نفر آدم برای یک امر جزئی فلان عمل بد را انجام میدهد، و برای اینکه اظهار دلسوزی بکند، از این آقا اسم میبرد، و می گوید با این همه حالا بین این آقا دارد چه کار میکند و آن کاری را که او کرده و مخفی است و سایرین نمیدانند، آنرا برای دیگران میگوید. واقعاً هم دلسوزی می کند اما مرحوم

فیض میفرماید که اگر دلت میسوزد چرا اینرا در مجلس میگویی که آبروی مسلمانی را بربری، برو به خودش بگو، اگر اثری دارد به خودش بگوتا از کارش دست بردارد. غیبت اینست که آدم کشف سری بکند و امری را که، دیگران نمیدانند برایشان بگوید.

یازدهم: (سیم از اسباب گناه خواص): الغضب لله برای خدا غضبناك میشود از اینکه میبینید که دیگران دارند کار خلافی میکنند و حالا که غضبناك شده میاید در یک مجلسی که چند نفری نشسته اند میگوید که خدا لعنت کند فلانی را که این گناه را میکند. یا میگوید خدا هدایت کند فلانی را که فلان کار زشت را انجام میدهد یا از این عبارتها، آن صفت منکری را که آن آقا انجام داده برای مردم بازگو میکنند و به مردم میفهماند و کشف سر مسکند، اینها را مرحوم فیض میفرماید که موارد غیبت است. کما اینکه رسول خدا (ص) وقتی که گناهی را از کسی میدیدند، میآمدند بالای منبر میگفتند که چرا بعضی ها اینطورند و چرا آدم در یک محیط باید ببیند که بعضی ها به این گناها مبتلا هستند؛ که اسم شخصی برده نشود این مسائل خیلی دقیق است. (البته ذکر گناه گاهی از اوقات برای مقاصد والا تر، مثلاً جلوگیری از نقشه و برنامه ریزیهای زیرکانه دشمن که بصورت مخفی صورت میگیرد واجب است و یا بعد از اقدام های قبلی مثلاً به خودش گفته ایم و به نزدیکانش سفارش کرده ایم ولی اثری نکرده است. حالا برای جلوگیری از خرابی در کارها باید گفت. مفهوم غیبت اینست که این صفات را طرف

داشته باشد، اگر نداشته باشد که تهمت است یک علت اینکه گفته اند غیبت نکنید همین است که اسرار مردم کشف نشود و حریم زشتیها و گناهها پاره نشود، چون هر چه در جامعه حریم زشتیها دریده شود گناه علنی تر میشود ذکر مکرر گناه از قبح آن کم میکند (البته ذکر مجازات و عقوبتها و تبعات حاصل از یک گناه مفید است).

امیدوارم که خدا بما توفیق بدهد که توجیه گرا نباشیم و اعمال زشت خودمان را توجیه نکنیم و واقع بین باشیم حقیقت بین باشیم، دلهای ما از حسد، از بغض از کینه از ریا از نفاق، از کینه از دورویی و سایر این مسائل خالی بشود. از خدا در دعاهایتان بخواهید که خدا در کارهایتان همیشه توفیق، صفا و دوستی و راستی و درستی و صمیمت و پاکی دل عنایت بکند، که اگر انسانی قلب سلیم داشته باشد، مسلماً میتواند بسیاری از کارهای زشت را ترک بکند و خداوند رزمندگان ما را بزودی به پیروزی نهایی برساند انشاءالله ما را هم در پشتیبانی از این راه انقلاب اسلامی و پیروی از شهداء توفیق بیش از پیش عنایت بفرماید و خدا سایه امام را بر سر همه ما مستدام بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



کنند. شما نمیتوانید مثل آن افراد به وسیله تنبیه و توسل بزور اینها را اصلاح کنید. و نه بروش آن افرادی که بی تفاوت هستند، به این طریق اصلاح این افراد کرد، بهترین طریق اصلاح این افراد این است که شما بتوانید با این افراد انس بگیرید و دوست بشوید آنچنان دوست بشوید که این بچه‌ها تمام رازهای خودشان را برای شما بگویند اگر توانستید یک چنین کاری را بکنید میتوانید این خلایق را که در آموزش و پرورش است پر کنید والا اگر این خلاء همانطور بماند عاقبت اخلاقیات دانش آموزان ما در خطر است. و شما بهتر میدانید که وضع بد اخلاقی و فساد اخلاقی که در بین دانش آموزان شیوع دارد، چقدر است. بهترین راه اصلاح این است که شما باید در مدرسه بعنوان یک نفر دوست و همراز، محرم اسرار این بچه‌ها بتوانید خودتان را معرفی نمایید. اگر توانستید موفق میشوید، اکثر این مشکلات را حل کنید. این بچه که الان یک فساد اخلاقی دارد به همه کس که نمی‌گوید که من چه دردی دارم.

بچه‌ها معمولاً درد دلشان را به بزرگان نمی‌گویند. چون بزرگها را محرم راز خود نمیدانند حق هم دارند. بزرگها واقعاً محرم رازشان نیستند. به پدر و مادر نمی‌توانند این را بگویند چون آنها را محرم راز نمیدانند، پدر و مادر اگر بشنوند ممکن است که توی سراو بزنند. معمولاً اینها را به بچه‌های دیگر می‌گویند که بچه‌های دیگر هم مثل خودشان میمانند... اگر یک نفر مربی بتواند در مدرسه به صورت یک پدر

واقعی یعنی یک پدری که واقعاً به وظیفه پدری عمل میکنند و درست با بچه‌هایش رفتار میکنند. و توانسته دل آنها را بدست آورد اگر شما هم توانستید دل این بچه‌ها را بدست بیاورید بطوریکه از هر دلی از دل‌های بچه‌ها یک راهی بدل شما باز شد و ارتباط صمیمی متقابل برقرار شد زبان شما را می‌شنود و می‌فهمد، و میتوانید اکثر این مفساد اخلاقی را بر طرف کنید بسیار هم مؤثر است و در همین زمینه روایتی آمده است که قال رسول الله (ص) «رَحِمَ اللهُ مَنْ أَلْمَنَ وَلَدَهُ عَلَىٰ تَرَهُ بَلِّ إِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ تَأَلَّفَهُ وَ تَعَلَّمَهُ وَ تَأَدَّبَهُ» روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که میفرمایند: خدا رحمت کند آن پدر یا مادری را که کمک بکنند به فرزندشان در اینکه این فرزند خوب بشود یعنی برای اینکه این بچه خوب بشود این بچه را کمک بکنند. از این روایت استفاده میشود که خوب بچه می‌خواهد خوب بشود. اما باید کمکش کرد، بزرگان باید کمک بکنند تا خوب بشود، بچه نمی‌خواهد بد بشود، هیچ بچه‌ای نمی‌خواهد بد بشود، اگر بچه‌ای بد شده است یا مال این است که پدر و مادر کمکش نکرده‌اند در خوب شدن، و ویا اجتماع و پدر و مادر یا دیگران کمک به بد شدن او کرده‌اند. و بعد فرمود: (بَلِّ إِحْسَانِ إِلَيْهِ) به این طریق راه کمک را پیغمبر در اینجا چهارگونه ذکر میکنند. یکی از آنها این است که به کودک احسان بکنند و راه خوب شدن به بچه، احسان کردن به او است، چقدر جالب است، راه خوب شدن، احسان کردن است. اگر شما به دانش آموزت احسان بکنی، اگر احترام بکنی و به او سلام و خداحافظ بگوئی و حتی اگر یک

بیسکویت به او تعارف بکنی، اگر یک دانه مداد به او احتراماً بدهی تو او را؛ احسان کرده‌ای و او را می‌سازی که چنین ساختمی با زور و با زنجیر و چوب امکان ندارد. و این روشی است که پیغمبر اکرم به پدر و مادرها و به همه مربیان دستور میدهد و احسان کردن روشهای مختلفی دارد و دوم (وَتَأَلَّفْهُ لَهُ) و راه دوم این است که با او الفت بگیری. یعنی با او دوست بشوی و دوفر که دوست میشوند اینها ابتدا دل‌هایشان با هم فاصله دارد و از یکدیگر جداست وقتی دوست میشوند بدل یکدیگر راه بازمی‌کند مادامی که دوست نیستند، از هم وحشت دارند، مطالب و رازهایشان را به یکدیگر نمی‌گویند و اصلاً جدا هستند ممکن است پهلوی هم بنشینند، اما همین که دوست شوند این دوتا دل با هم راه پیدا میکنند، مثل دو ظرف آبی است که به یک وسیله با هم متصل بشود، پیغمبر اکرم فرمودند راه اینکه این بچه‌ها را در خوب شدن کمک بکنید این است که با او دوست بشوید و برای دل او یک راهی باز کنید پیامبر اسلام میفرماید: اگر میخواهید بچه‌ها را کمک کنید در خوب شدن با اینها الفت بگیرید، یعنی ای پدر و معلم و آموزگاری که تحصیلاتت بیشتر است و تجربه‌ات هم بیشتر است، تو آنقدر پائین بیا که مثل آن بچه بشوی که آن بچه بتواند راز دلش را به تو بگوید و تو هم بتوانی هر چه داری به او بگوئی این حالت کمک میکند که این بچه خوب بشود و در آخر فرمودند (تَعَلَّمَهُ وَ تَأَدَّبَهُ) که یکی هم کمک کردن باین است که تعلیمش بکنی و به او چیز یاد بدهی، و چهارم هم اینکه تأدیبش نمائی. ادب زندگی را یادش بدهی. در این روایت

پیغمبر اکرم به مردم و به مربیانی که درصد تربیت هستند رعایت این چهار موضوع را برای نیکو شدن آنها ضروری میدانند. هنر مربیان به این است که در مدرسه، بچه‌ها به آنها علاقه داشته باشند تا آنجا که مطالبی را که از پدر و مادرشان کتمان، میکنند برای اینها بگویند، اگر توانستید این کارها را بکنید بدین وسیله می‌توانید، از بسیاری از فسادها جلوگیری نمائید. وقتی بچه‌ای خودش را غریب ببیند، دست به فساد میزند. اگر یک دلی پیدا کرد و دل مربی توانست قلب این بچه را به سوی خودش جذب کند. این بچه از آن اضطراب درونی نجات پیدا میکند و بسیاری از فسادها را مرتکب نمیشود این بچه خودش را تنها نمیبیند تا شرارت بکند.

ببینید روانشناسان چه می‌گویند؟ می‌گویند شرارت بچه‌ها بطور عمده، مال این است که محبت ندیده‌اند، دوستی ندیده‌اند، در روایات ما هم همینطور است. این روایت می‌گوید که خدا رحمت کند آن پدر و مادری را که بتواند به بچه‌شان احسان بکند. الفت بگیرند با بچه‌شان. شما برادران عزیز و خواهران گرامی و شما که در این پُست حساس قرار گرفته‌اید، برای رضای خدا بیایید آن خلأیی را که آن پدرها نتوانستند پر کنند و این بچه‌های مظلوم و غریبی، که خدا میدانند غریب و مظلوم هستند، شما بفریاد این جوانهای ما و این بچه‌های ما برسید و بدانید که پیش خدا مأجور هستید، خود ما هم یک مقدار معلول رفتار پدر و مادرهایمان هستیم که اینجور هستیم والا ما هم باید خیلی بهتر از این باشیم و شما برای رضای خدا باید در این موقع حساس جدیت بکنید، و با این

* اکثر روانشناسان هم معتقدند که شرارت کودکان بطور عمده معلول اینست که محبت ندیده‌اند.

بچه‌ها محبت بکنید. خدا میداند که من این مطالب را بیهوده نمی‌گویم، تجربه هم کرده‌ام، دوستانم را وادار به تجربه در این زمینه‌ها نموده‌ام و خوبی نتیجه‌اش را هم برایم گفته‌اند، راه جلوگیری از فساد، پرونده درست کردن نیست، راهش کتک زدن نیست، راهش این است که دل کودک را بدست بیاورید، و وقتی که دل او با دل تو راه پیدا کرد از عمق قلبت وقتی با او حرف زدی می‌پذیرد، شما دیده‌اید که بچه‌ها از همدیگر حرف می‌شنوند و اما از پدرشان نمی‌شنوند.

جوانها و نوجوانها از همسالان خویش پذیرش دارند، اما از پدرانشان حرف شنوی ندارند. از گروه‌هایشان حرف شنوی دارند، رئیس گروه‌هایشان یک وقت میبینید کسی است که از سن خودشان چهار یا پنج سال بیشتر دارد و میبینید آن اندازه حرف شنوی دارند، این برای چیست؟ برای آنست که دل‌ها توانسته راه پیدا کند آنوقت او را یا به خوبی میکشد و یا به فساد. اگر شما بتوانید در مدرسه یک چنین جایگاه محترمی را برای خودتان پیدا کنید علاوه بر اینکه جلوفسادها را میتوانید بگیرید و از بین ببرید. یعنی بچه دزد را میتوانید بوسیله اخلاق خوب، بوسیله الفت و دوستی، کاری کنید که دیگر دست به سرقت نزند. اینها حقایقی است که هم در کتابهای روانشناسی نوشته شده و هم مطالبی

است که در روایات ما هم منصوص است.

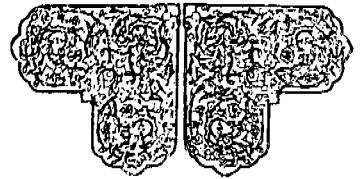
روی این حساب من میخواهم از آقایان خواهش کنم که شما در مدارس خیلی سعی نکنید، که به آموزش صرف بپردازید و الا مسئله همان می‌شود که بود. لذا با رفت و آمد با والدین آنها و گفتگوهای مؤثر، می‌توانید مشکلات آنها را حل کنید.

البته گاهی که یک چنین صبحتهائی میشود، گاهی دوستان نامه‌هایی مینویسند به من و حق هم دارند که، ما اینقدر گرفتار زندگی هستیم که، کی میتوانیم این کارها را بکنیم. شما پیشنهاد میکنی که ما برویم در میان خانواده‌ها، و با آنها تماس بگیریم، مشکلات خانواده‌گیشان را ببینیم چیست؟ راه حل‌ها را ببینیم چیست؟ وقت صرف بکنیم. زندگی ما که فرصت این کارها را نمیدهد. گرفتاریم البته شهری‌ها گاهی می‌گویند ما میخواهیم برویم یک کار دیگری پیدا بکنیم، کمک خرجی پیدا بکنیم. شما این پُست حساس را قبول کرده‌اید که خادم اسلام و قرآن و انقلاب باشید. باید ناچار به این محرومیتها هم تن‌تن بدهید. و انشاءالله این محرومیتها هم تمام میشود.

به هر حال همیشه هم اینجور نیست. کشور ما الان در شرایط پس از انقلاب است و بدلیل جنگ مشکلات زیادی داریم. مسئولین هم به مشکلات شما توجه دارند.

و من امیدوارم که شما بتوانید در این موقعی که موقع غربت اسلام است کمکی به اسلام بکنید





روشای برزسی:

اهداف تربیت و تعلیم اسلامی

بقیه از صفحه ۱۵

ما در این باره نیست بنابراین به مختصری درباره این مسأله بسیار مهم و حیاتی از کتاب «ولایت فقیه» امام خمینی در این جزوه اکتفا می‌کنیم.

«ولایت فقیه» از دیدگاه امام خمینی

(شرایط زمامداری)

شرایطی که برای زمامدار ضرورت است مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از:

۱- علم به قانون

۲- عدالت

... زمامدار بایستی از کمال اعتقاد برخوردار باشد و دامنه به معاصی آوده نباشد.

... اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد پیاخاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر جامعه داشت دارا می‌باشد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

بنابراین، «الفقهاء أمناء الرسل» یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است فقهای عادل موظف و مأمور انجام آنند. گرچه عدالت اعم از

امانت است و ممکن است در امور مالی امین باشد اما در عین حال عادل نباشد ولیکن مراد از «أمناء الرسل» کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند و پاک و منزّه باشند، چنانکه در ذیل حدیث می‌فرماید:

«مالم یدخلوا فی الدنيا...» یعنی تاهنگامیکه به منجلاب دنیا طلبی در نیامده است. پس اگر فقیهی در فکر جمع‌آوری مال دنیا باشد عادل نیست و نمی‌تواند امین رسول اکرم (ص) و مجری احکام اسلام باشد... اگر فقیهی برخلاف موازین اسلام کاری انجام داد - نمود بالله فسقی مرتکب شد، خود بخود از حکومت منعزل است، زیرا از امانتداری ساقط است.

وقتی می‌گوئیم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند بعد از غیبت، فقیه معادل دارد. برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است... بلکه ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است.

در زمان رسول اکرم (ص) این طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند بلکه آنرا اجرا می‌کردند. رسول الله (ص) مجری قانون بود، مثلاً قوانین جزائی را اجرا می‌کرد. و دست سارق را می‌برید، حد می‌زد، رجم می‌کرد، خلیفه هم برای این امور است خلیفه قانونگذار نیست، خلیه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم (ص)

آورده اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید. اعتقاد به ضرورت و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است...

هرکه اظهار کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.

پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و فقط ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند و این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است و گرنه واجب کفائی است، در صورتی که ممکن نباشد ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر نتوانستند باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند، و اجرای حدود کنند اینطور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم کنار بنشینیم بلکه تمام امور که مسلمین محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلام باید عهده‌دار شود هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم. شرایط زمامدار در قانون اساسی جمهوری اسلامی اینگونه منظور مضبوط گردیده است.

«اصل پنجم - در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه

دانش آموزان را به مطالعه آن روزنامه برانگیزد. نوشتن مطلب بر روی صفحه روزنامه به صورت مورب و نامنظم، خواندن مطلب را برای دانش آموزان مشکل می‌کند.

۱۱-۵۵ نوشته‌های هر روزنامه باید متنوع و کوتاه باشد تا در خواننده که مدتی ایستاده و آن را مطالعه می‌کند ایجاد خستگی نکند.

۱۲-۵۵ درج جدول کلمات متقاطع در روزنامه دیواری مفید نیست، زیرا دانش آموزان به علت اینکه روزنامه دیواری نسخه منحصراً فردی است نمی‌توانند حل جدول را بر روی روزنامه بنویسند. ولی می‌توان جدول کلمات متقاطع را به صورت جدول حل شده در روزنامه دیواری آورد.

۱۳-۵۵ هر روزنامه، خواه روزنامه کلاس و خواه روزنامه مدرسه، باید در جای مخصوصی از دیوار کلاس یا راهرو مدرسه نصب شود تا دانش آموزان علاقمند برای خواندن آن روزنامه همیشه به همان جا مراجعه کنند. باید توجه داشت که روزنامه باید در جایی نصب شود که دانش آموزان به آسانی بتوانند نزدیک به آن بایستند و آن را بخوانند. و نیز روزنامه را طوری باید به دیوار نصب کرد که دانش آموزان برای خواندن آن ناگزیر به خم کردن یا زیاد بالا نگاه داشتن سر خود نشوند. لذا برای رفع این مشکل باید روزنامه را طوری به دیوار نصب

دقیق وظایف انسان مسلمان، امروزی پرداخته است و هر روز در رابطه با مسائل روز از طریق وسایل ارتباط جمعی، وظایف فردی و اجتماعی مسلمانان را بیان می‌کنند. حتی موضع‌های سیاسی و اجتماعی یک انسان مسلمان در جامعه امروز ما بوسیله خط رهبری ولایت فقیه مشخص گردیده است. بنابراین بهترین تعریف اجرایی و عملیاتی از هدفهای «تربیت و تعلیم اسلامی»، عبارتست از: «پیروی از ولایت فقیه در تمامی شئون»

پاورقی‌ها:

- ۱- اخلاقی ایران باستان، دین شاه ایرانی ص ۵۰-۶۶
- ۲-۴-۳- دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران، دکتر عیسی صدیق ص ۱۶ و ص ۷۳ و ص ۱۱۵
- ۵- لازم به تذکر است که به مصداق «عبیدی اطمنی حتی اجعلک مثلی» خداوند می‌فرماید: بنده من اطاعت کن مرا تا تو را به گونه خود قرار دهم بنابراین با توجه به این منظور از کلمه خداگونه روشن می‌شود که انسانی می‌تواند خداگونه باشد، که به اطاعت از «رب» خود پردازد.
- ۶- به نقل از کتاب «راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد علیه السلام» علی غفوری.
- ۷- «پیروی و اطاعت از این فرمانروا یک وظیفه است، وظیفه‌ای که بپذیرش آزاد و اختیار و انتخاب هر مسلمان همراه است. در واقع فرمانده و فرمانبر هردو مطیع یک امر و فرمان هستند. امر و فرمان خدا و مکتب، در یک چنین حکومتی فرماندهی و فرمانبری فقط و فقط یک تقسیم کار است. تقسیم کاری سازنده و مناسب... عاری از هرگونه تکلف و تحمیل و امتیاز و بدون حب و بغض و صرفاً به عنوان وظیفه الهی و در یک چنین رابطه‌ای است که روش و طریقه پیاده شدن حکومتی که حتی تصور آنهم کارآسانی نیست شکل می‌گیرد.

عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مڈبر است و...»

«اصل یکصد ونهم - شرایط و صفات رهبر با اعضای شورای رهبری»

۱- صلاحیت علمی و تقوی لازم برای افتاء و مرجعیت

۲- بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری»

اما منظور از ارائه بحث مختصری به ولایت فقیه این بود که می‌خواستیم هدف از «تربیت و تعلیم اسلامی» را از این چنین بیان نمایم:

هدف از «تربیت و تعلیم اسلامی» ارائه انسانی است که در تمای شئون اسلامی خویش اعم از مسائل عبادی، سیاسی و اجتماعی و اعم از فردی و جمعی... پیرو و مقلد چون و چرای ولایت فقیه، و مطیع رهبر یا شورای رهبری زمان خویش باشند. این تعریف (به گمان ما) که بهترین تعریف عملیاتی (اجرایی) از اهداف «تربیت و تعلیم اسلامی» است، چه:

«ولسی امر» در هر زمان حتی جزئی‌ترین اعمالی را که یک انسان تربیت یافته اسلامی بایستی انجام دهد، به صورت تعریفهای عملیاتی و اجرایی در زمانه خویش به طور واضح و روشن برای عموم مردم بیان می‌کند.

به عنوان مثال امروز که ولی امر مسلمین، امام خمینی (مدظله العالی) می‌باشند، حتی کوچکترین وظایف یک انسان تربیت یافته اسلامی مشخص است.

امام، در رساله عملیه خود به شرح

و اخلاقی بستگی به محیط و عوامل محیطی پیدا می‌کند یعنی اگر محیط امکان رشد را به فطرت و امور فطری بدهد مسلماً در جوان مسائل اعتقادی و اخلاقی شکوفایی پیدا می‌نماید و از توجه افراطی جوان به امور شهوانی و جنسی جلوگیری می‌کند.

امام علی (ع) می‌فرماید: بادروا احدانکم بالحديث قبل ان يسبقکم الهم المرجه.

جوانهایتان را به حدیث مبادرت ورزید (به احادیث و تربیت اسلامی آشنا کنید) قبل از آنکه دشمنان بر شما پیشی گیرند.

یا امام علی (ع) در نهج البلاغه در وصیت خود به امام حسن مجتبی می‌فرماید:

انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يقس قلبك.

قلب جوان مانند زمین خالی می‌ماند، با هر چه برخورد نماید آنرا می‌پذیرد. پس به ادب کردن تو پرداختم قبل از آنکه قلب تو دچار سختی و قساوت شود.

۵ - ظهور استعدادها - در این دوره استعداد های مختلف جسمانی و روانی در نوجوان و جوان ظاهر می‌شود. استعدادهای هنری، علمی، ورزشی، اعتقادی از هم این استعدادها هستند. ویژگی مهی که باید در این رابطه ذکر شود اینست که نوجوان و جوان در بکارگیری این استعدادها به تنوعات زیادی دست

می‌زند و گویی می‌خواهد در همه زمینه‌ها خود را آزمایش کند. تفاوت های فردی در این مرحله به بیشترین حد خود ظاهر می‌گردد.

۶ - حالات هیجانی - حالات هیجانی در این دوره به اوج خود می‌رسد. فقدان کنترل روی حالات خود، عدم ثبات و تغییر ناگهانی (مثلاً تغییر حالت از شعف به نومیدی و یا برعکس) و شدت این حالات از اهم مشخصات هیجانی این دوره است جوان در این مرحله از حساسیت عاطفی فوق العاده زیادی برخوردارست و با اندک نامالایمتی دگرگون می‌شود و حالت خرده گیرانه و انتقادی زیادی به خود پیدا می‌کند.

البته این حالات عاطفی از ۱۸ سالگی به بعد حالت متعادل و یکنواخت و عادی به خود می‌گیرد.

۷ - حالت بلندی پروازی و خیالبافی - جوان در این دوره نیاز به الگویی به عنوان یک الگوی کامل و خالی از عیب دارد و غالباً این الگو نقش یک قهرمان را برای او پیدا می‌کند. اگر در این دوره قهرمان های واقعی و اصیل برای جوان مطرح نگردد متأسفانه او بدنبال قهرمان های دروغی و کاذب می‌گردد و آنها را به عنوان یک انسان کامل و ایده آل شناسایی می‌کند. بنابراین بر معلمان و مربیان و والدین است که الگوها و قهرمان های واقعی و شایسته را برای جوان مطرح سازند و نمونه های انسان کامل را به او نشان دهند به عنوان مثال شخصیت علی (ع) برای پسر ها و شخصیت

فاطمه (س) برای دخترها باید در این دوره به شیوه های صحیح مطرح گردد تا این تشنگی جوان در این مرحله بطور کامل سیراب گردد. تبلیغات، رسانه های گروهی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سینماها در اشاعه این الگوها و قهرمان یابی برای جوان سهم بسیار عمده ای را برعهده دارند.

در راه رسیدن به این الگوها و قهرمانها، جوان ممکنست به حالت خیالبافی دست بزند و در این راه خود را غرق رویا و تخیلات سازد.

۸ - مشخصه دیگری که برای این دوره می‌توان ذکر کرد اینست که جوان که تا قبل از این بیشتر مورد حمایت دیگران و بزرگترها بوده است حال تمایل پیدا می‌کند که خود حامی و حمایت کننده های دیگران باشد و لذا در این دوره افراد ضعیف خصوصاً اگر در مرحله سنی پایین تر از او باشند مورد توجه جوان واقع می‌شوند تا آنها را مورد حمایت قرار دهد. این خصوصیت فی نفسه در وجود جوان بسیار مثبت و مفید می‌باشد و باید آنرا در مسیر کمک به مستضعفان و حمایت از هم نوعان جهت داد ولی گاه ممکنست هر فرد و یا گروهی که به نوعی ضعیف انگاشته شده از حمایت جوان برخوردار گردد و این احساس عاطفی ظریف را در او برانگیزاند.

۱ - منظور از گروه در اینجا اجتماع رفقا و دوستان می‌باشد و منظور، احزاب سیاسی نمی‌باشند.

صاحب بصیرتی «بطون» را هم ببیند چه بسیار حقایق که در اختیار ما خواهد گذاشت. در آن نیز تردیدی نداریم که تاکنون تحقیقی اجتهادی در باب اخلاق و مسائل تربیتی از نظر قرآن، صورت نپذیرفته است و با همه این اوصاف، آشکار خواهد شد که ما از تیبیاناً لیکل شیئی، چه میزان علم در دست داریم. پس تیبیان، صفت قرآن است نه صفت علومی که ما از آن بدست آورده ایم.

نهایتاً باید اشاره کنیم که بنظر نمی رسد در کتاب (ص ۱۳۱) نحوه دلالت آیات اولیه سوره قصص بر کفایت شناخت داستان موسی و فرعون شناخت همه مسائل انسانی، بیان شده باشد. [... تلک آیات الکتاب المبین. نتلوعلیک من بناء موسی و فرعون بالحق]

۳- در مورد ارتباط مافی الضمیر انسان به مافی الشریط، بیان گردیده که (آن چیزی که بیشتر از همه چیز روی انسان اثر می گذارد آن چیزی است که در خود انسان است و اگر آن درست رو براه شد انسان هم راه می افتد...) (ص ۳۵)

یقیناً انتخاب انسان، نقش اساسی دارد، اما تأثیر شرایط آنچنان عمیق است که ممکن است انسان را بلا اراده کند و او را همچون خسی به هر سوی که خواست بکشد. احتمالاً نمی توانیم بگوئیم که مافی الضمیر بیشتر از همه چیز روی انسان اثر می گذارد در واقع انتخاب انسان نسبت به یک شرایط محیطی معین، فقط از نظر مواخذه، دخیل است نه از نظر عمق تأثیر. اگر فردی، خود را در

محیط گناه وارد کرد، البته به اختیار خود آمده و این فقط مناط مواخذه او خواهد بود، اما بعد از قرار گرفتن در متن محیط، اساساً ممکن است مافی الضمیر از کار بیفتد (نعوذ بالله من سبأ العقل). از خواب عقل به خدا پناه می بریم نهج البلاغه) به همین سبب در روایات وارد شده که در بعضی از گناهان شنیع، قسمت اعظم عقل انسان از کار می افتد.

باور کردن اثر عمیق مافی الشریط، در روش های تربیتی ما تأثیر قاطع دارد.

از همین رو است که در دعاها آمده است: اللهم لا تفرق بینی و بین محمد و آل محمد طرفة عین ابدأ فی الدنيا والاخرة. (این دعا در کتاب نقل شده ولی گویا به این دلالت دعا توجهی نشده است ص ۳۵)

مسئله شریط، بخصوص در دوران کودکی، محور اساسی بسیاری از تحولات عمیق کودک است. چنین نیست که اگر ما ملاک به کودک بدهیم تا خودش انتخاب کند (ص ۳۶)، بهترین راه تربیت را برگزیده ایم، زیرا عمیق ترین تأثیرات را خود کودک بطور غیرمستقیم از شریطی که در آن زندگی می کند بر می گیرد. اگر بخواهیم مافی الضمیر کودک شکوفا بشود، لزوماً طریقه اش (وحتی طریقه احسن آن) این نیست که به او ملاک انتخاب بدهیم، بلکه بنظر می رسد مهمتر آن است که او را در شرایط مناسب تربیتی قرار دهیم. نفس شرایط مناسب، او را عمیقاً دگرگون می کند.

بنظر می رسد در کتاب، بر اساس شناخت انسان طبق الگوی (نفس-عقل)، تعمیمی در مورد کودک،

صورت گرفته که قابل تأمل است. کودک. هنوز واجد عقل نشده است و به همین سبب، تکلیف الهی از او ساقط است. بنابراین چگونه می توان طفل را مصداق «اولوالالباب» دانست در حالیکه لب، عقل خالص است:

«... از این جهت قرآن می گوید: انما یتذکر اولی الالباب... پس در تربیت، مربی در مسئله دینی بآلب طفل طرف است. اما معلم فیزیک و شیمی... با حافظه طفل و بانفس طفل روبروست» ص ۱۵۳

همچنین در مورد اختیار که مافی الضمیر یا گزیننده مافی الضمیر (عقل، نفس) است می خوانیم:

«کسی که اصل را محیط و شرایط می داند او می تواند... بگوید مربی باید منظم باشد که این نظم را به فرد مورد تربیت منتقل کند. اما ما معتقدیم که نه، اصل در انسان، اختیار او و تصمیم گیری اوست» ص ۲۳۹

شناخت انسان به عنوان موجود مختار که طرف عقل یا نفس را می تواند برگزیند، برای شناخت کودک، الگوی مناسبی بنظر نمی رسد. آیا کودک، وقتی نظم مادر یا پدرش را مشاهده می کند، آن را اختیار می کند؟ آیا کلمه اختیار در اینجا رساتر است یا تقلید؟

نمونه دیگر از همین نوع تعمیم در ص ۱۸۲ در بحث از فهماندن خط تکبر و خط تواضع به طفل آمده است.

چنانکه پیشتر اشاره شد، موارد فوق به عنوان ابهام هایی است که به خواننده کتاب بر می گردد، نه الزاماً به مطالب کتاب؛ امیدواریم که جناب استاد حائری شیرازی، اگر لازم دانستند رفع ابهام فرمایند.

خودباخته خودیافته

بقیه از صفحه ۳۱

چیکار می شود کرد؟ آیا امیر را بحال خودش رها کنیم؟ اگر امیر را ما نتوانیم جذب کنیم فردا جذب قاچاقچیان، دزدها، معتادین و گروهکها می شود. آیا آن موقع ضررش به جامعه بیشتر است یا یک فرصت دیگر به امیر دادن؟ پس از کمی سکوت آقای مدیر گفت من نمی دونم بمن ارتباطی نداره من مسئول مدرسه خودم هستم و روز قیامت هم جواب خواهم داد.

وقتی انعطاف ناپذیری آقای مدیر را دیدم مایوسانه از او خداحافظی کردم. در راه منزل در این فکر بودم که امیر همه امیدش بمن است و من هم دست خالی برگشته ام، وقتی شب بیاید به او چه بگویم در این فکرها بودم که بذهنم رسید که من هرطور شده باید این مشکل را حل کنم. اگر شده با تمامی مدیران دبیرستانها تماس بگیرم و یکی از آنها را راضی کنم اینکار را خواهم کرد. به ذهنم آمد بهتر است ابتدا با مسئول امور تربیتی یا مسئول منطقه آموزش و پرورش تماس بگیرم شاید آنها کاری بکنند.

با این امید به منزل رسیدم و با اذان مغرب راهی مسجد شدم ولی امیر جلوی درب مسجد نبود چند لحظه ای منتظر ماندم ولی گوئی امیر نیامده بود. نماز جماعت شروع شد خودم را با عجله به نماز رساندم بعد از پایان نماز مغرب از مسجد خارج شدم ولی امیر هنوز نیامده بود در بیرون مسجد منتظر ماندم بعد از دعا دوباره صدای قنقار

الصلوة بلند شد برای اقامه نماز خودم را به شبستان مسجد رساندم و ناگهان در صف آخر نماز امیر را دیدم که در حال خواندن نماز بود خوشحالی و سرور تمام وجودم را فرا گرفت و به نماز ایستادم و آنروز نماز شکوه دیگری داشت و در طول نماز از خدا میخواستم که به امیر کمک کند.

بعد از پایان نماز بسراغ امیر رفتم بعد از احوالپرسی به گوشه ای از مسجد رفته و نشستیم جریان صحبتهايم با مدیر مدرسه را به امیر گفتم. وقتی امیر مطلع شد که مدیر موافقت نکرده است اشک در چشمانش حلقه زد و غبار غم بر چهره اش نمایان شد.

وقتی متوجه این حال امیر شدم گفتم من هم فکر می کنم بهتر است دیگر در آن مدرسه نباشی تو باید از دوستانی که قبلاً داشتی و تورا به انحراف کشاندند دوری نمائی و بجای آنها دوستانی پیدا کنی که هم از لحاظ درسی به تو کمک کنند و هم از لحاظ خلق و خو و ایمان و اعتقاد در تو مؤثر باشند. بخاطر این من تصمیم گرفته ام که فراد به منطقه آموزش و پرورش بروم و هر جور شده نام تورا در یکی از مدارس خوب منطقه ثبت نام نمایم، انشاء الله که خدا کمک خواهد کرد.

برق امید دوباره در چهره امیر نمایان شد و با تشکر و اظهار لطف خداحافظی کرد.

مرحله چهارم: اقدام و بکار بردن بهترین راه حل و نتیجه گیری

فردای آنروز صبح زود به منطقه آموزش و پرورش رفتم و با مسئول مقطع متوسطه امور تربیتی مسئله را در جریان گذاشتم و ایشان با روئی گشاده این مسئله را مورد توجه قرار دادند و قول

دادند که همان روز کار امیر درست خواهد شد.

در حضور من با معاون تربیتی تماس گرفته و پس از مشورت با ایشان با مدیر یکی از دبیرستانهای منطقه تماس گرفته و مسئله را مطرح کرده و من را نیز معرفی نمودند تا جزئیات قضیه را حضوراً خدمتشان نقل بنمایم.

همان روز خدمت آقای مدیر رسیدم و بعد از ساعتی صحبت گفتند فردا پرونده و مدارکش را بیاورد و به سر کلاس برود. کلاس او (سوم تجربی ب) می باشد.

با خوشحالی از آقای مدیر خداحافظی کردم و برایش آرزوی موفقیت نمودم.

شب دیر به مسجد رسیدم، مردم از مسجد پراکنده شده بودند ولی امیر منتظر بود. همینکه او را دیدم بطرفش رفتم و او را بوسیدم و گفتم که بخواست خدا درست شد، تو از فردا به مدرسه خواهی رفت کلاس (سوم تجربی ب) دبیرستان... امیر دیگر در پوست خود نمی گنجید و در حالی که خنده در چهره اش سوسومی زد گفت آقا با اجازه من بروم و این خبر را به پدرم بگویم اگر او این مسئله را بشنود خیلی خوشحال خواهد شد و با عجله از مسجد خارج شد.

در حالیکه به او نگاه می کردم بار دیگر برگشت و دستی تکان داد و بر سرعت خود افزود.

الان دو سال از آن واقعه می گذرد امیر دانشجوی سال اول رشته... دانشگاه تهران است و اخیراً با راهیان کربلای دانشگاه برای دفاع از اسلام و انسانیت و احقاق حق مستضعفین به جبهه نبرد نور علیه ظلمت رفته است.

والسلام علیکم

* بر اصالت فرزند که بر اساس باورهاست تکیه کنید و بدنبال آن در او بینش ایجاد کنید.

* دانش آموز باید در نوجوانی دوران مسئولیت را تجربه کند... این تجربه ای که مورد نظر ماست تجربه ایست همپای بصیرت مکتبی و تعقل.

بالاخره دانشها غلبه پیدا میکند و باور خدا حافظی می‌کند!

لذا همچنان که از دبستان به مراحل بالا تر می‌رود، مثلاً طرز روسری سر کردن دانش آموز نشاندهنده سال تحصیلی او میشود. وقتی به دانشگاه میرسد تمام باورهایش به آخر میرسد و تمام میشود. در حالی که نباید اینچنین باشد. بر اصالت فرزند که بر اساس باورهاست تکیه کنید و بدنبال آن در او بینش ایجاد کنید و فرهنگ انسانیت او را عنوان کنید و بعد نگاه بکنید به دانشها که در اینجا تفکراتش زیر بنا است و از سویی به رغبتها که در انتخاب کارها و مشاغل اثر دارند.

تحصیلات زیربنای مشاغل است، مشاغل زیربنای اعتبارات است و اعتبارات زیربنای شخصیتها، و ناچار تربیت در کنار همین حرفهاست. خداوند ما را موفق بدارد که انشاءالله مایوس نشویم. و به امور تربیت نوجوانان همت بیشتری بگماریم.



خود را حفظ بکنند و صیانت نفس داشته باشد. تا آن روز ما موظف هستیم، (لذا بین کودکی تا پایان نوجوانی باید محیط مناسب و سالم باشد) به اهلها باید آموزش داد و اهلها باید در کنار هم قرار بگیرند. روش تربیتی مکتب ما آنقدر آسان است که حد ندارد.

دشواری از ما و نوع قبول ما است، دشواری از موانع و عایقهایی است که در آدمها وجود دارند و بعد هر وقت بچه را درک نمی‌کنند میگویند پیچیده است، (یعنی طرف نمیفهمد و تعبیر به پیچیدگی میکند).

اما در محیطی که در آن امنیت نیست، اولاً در مدرسه باید امنیت باشد دوم عدالت و سوم صداقت و محبت. اگر اینها بود مسائل مقدار زیادی تغییر میکند. بعد بچه خیلی ساده خودش را مطرح میکند و وقتی مطرح کرد خیلی آسان میتوان او را شناخت و برای فردایش نیز طرح ریزی کرد (ما برای تمام طرحهایی که به اجتمالی درباره وسیع تربیتی داریم م (متأسفانه) الآن هیچکس برای باور فرزند هیچ طرحی ندارد و کار هم نمیکند. اینها وارد جامعه می‌شوند و تحصیلاتی هم داشته‌اند، بعد کشمکش در درونش بواسطه این دانشها برقرار میشود گاهی به سمت دانشها می‌رود و میگوید آنها راست میگویند گاه نیز به سمت باور می‌آید و

کنیم که اگر خط مستقیمی از چشم دانش آموزی با قدم متوسط به دیوار بکشیم این خط بروسط روزنامه عمود شود.

۵۶ بهتر است، همه روزنامه‌های کلاسها و روزنامه‌های مدرسه توسط مسئول مربوطه جمع آوری و در مدرسه نگهداری شود. تا در پایان سال تحصیلی بتوان نمایشگاهی از روزنامه‌های مدرسه برای همه دانش آموزان و اولیای ایشان و نیز دانش آموزان مدارس دیگر ترتیب داد. در این نمایشگاه بهتر است از کسانی که یک سال برای تهیه روزنامه‌های کلاس و مدرسه کوشش کرده‌اند تشکر و قدردانی کرد. همچنین می‌توان در طول سال تحصیلی روزنامه‌های کلاسها و روزنامه‌های مدرسه‌ای مدارس دیگر را به امانت گرفت و برای مطالعه دانش آموزان به دیوار نصب کرد.

۵۷ هر روزنامه باید در مدت محدودی به دیوار کلاس یا مدرسه نصب شود و پس از آن مدت جای خود را به شماره دیگر همان روزنامه و یا روزنامه جدید دیگری بدهد.

در خاتمه برای همه عزیزان دست اندرکار تعلیم و تربیت، از درگاه خدای تبارک و تعالی آرزوی توفیق می‌نمائیم.

گروه کتاب و کتابخانه

معاونت پرورشی